موضوع مقاله:

توصیه به پرهیزکاری (بخش دوم)

تالیف:

دکتر مصباح موسوی

منبع و ماخذ:

کتاب منشور حکومت و اساسنامه حقوق بشر از دیدگاه امام علی(ع)

ویراستار:

دکتر نسرین عماد

دیدگاه آلفرد نورث وایت‌هد در رابطه با پرستش

اینک پرسشی مطرح می‌شود که مگرخدا به‌کمک ما نیاز دارد؟ آیا خدا به‌نماز، روزه، عبادت و رفتارهای مذهبی بندگان نیاز دارد؟ اسلام براین باورست که خداوند، حقیقت مطلق و بی‌نیاز ابدی است و پرستش ما هیچ کمکی به‌خدای بی‌نیاز نمی‌کند. اما در برابر، اندیشه **الهیات پویشی**[1] که از سدهٔ ۱۹میلادی در مسیحیت مطرح شده است، این حقیقت را نمی‌پذیرد. ازدیدگاه " **آلفرد نورث وایت‌هد** "[2]- فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی و بنیانگذار **فلسفه پویشی**[3]- خداوند، کمال مطلق نیست، او به‌عبادت بندگان نیازمند است تا به‌تدریج به‌کمال مطلق برسد! دراین راستا شاگرد وی، **چارلز هارت‌شورن،**[4] می‌گوید: کار راهبه‌های مسیحی (نان‌ها)[5] فقط عبادت‌کردن است؛ چون خدا به‌عبادت‌های آنان نیازمند است وگرنه، چرا باید آن‌ها دائماً عبادت کنند؟!

در اسلام نیز این پرسش پیش می‌آید که چرا باید نمازخواند، روزه‌گرفت و عمل صالح بجا آورد؟ مگرخدا به‌عبادت‌های ما نیازمند است؟ در پاسخ باید گفت، ازدیدگاه اسلام خدا بی‌نیازمطلق است و از رفتار آدمیان هیچ سود و زیانی نخواهد برد و تمامی بایدها و نبایدهای اسلام به‌سود خود انسان‌هاست و نه به‌نفع خدا. بنگریم؛ اگر شخصی دارویی را برای درمان بیماری و یا حفظ سلامتی خویش مصرف می‌کند و یا باید غذای سالم و بهداشتی بخورد که تنها برای بهبود و بهسازی جسم و نیروی جسمانی

1. Process Theology.
2. Alfred North Whitehead (1847-1947)
3. Process Philosophy
۴. Charles Hartshorne؛ در برخی از متون فارسی "هارتسورن" درج شده است
5. Nuns.

خود اوست، نه برای دیگری؛ از این رو، همانگونه که غـذای سـالم و تغذیـه صحیح همراه با ورزش و رعایت امور بهداشتی به‌بهسازی و توانمندی جسم کمک می‌کند، عبادت خالصانه هم به‌عنـوان تغذیـه سـالم بـرای شـادابی و بهداشت روح و نفس، لازم است. همان گونـه کـه جـسم انـسان بـه‌عنـوان موجودی زنده، نیاز به‌تغذیه صحیح و رژیم مناسب غذایی همراه با تلاش و فعالیت مستمر جسمانی دارد و مسلماً بـدون آن‌هـا محکـوم بـه‌بیمـاری و نابودی است، روح انسان نیز بدون غـذای معنـوی، یعنـی بـدون عبـادت و نیایش، محکوم به‌بیماری انحطاط و زوال است.

این است که خداوند متعال در قرآن کریم، ضرورت بندگی و عبـادت را پیاپی تصریح می‌فرماید و آن را به‌سود آدمی می‌داند: **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ و إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها...**[1] "اگرنیکی کنید به‌خود نیکی کـرده‌ایـد، و اگـر بدی کنید به‌خود بدی کرده‌اید". اگر کارهای انسان برای رضای خداونـد و برای رسیدن به‌حق انجام شود، عبادت تلقـی مـی‌شـود؛ بـرای مثـال، درس خواندن یک انسان برای این است که آگاهی بیابد و بتواند فرد مفیدی برای خود و جامعه باشد، با کارایی و کارامدی خود در آینده، بـه‌جامعـه خـدمت کند. عبادت انسان نیز چنین است؛ اگرعبادت نه به‌خـاطرترس و نـه بـرای رفتن به‌بهشت، بلکه برخاسته از عشق به‌حقیقت و مبدأ هستی باشد و خدا را سزاوار پرستش و عبادت بداند. دراین صورت، عمل او عبادت و بـا ارزش است و موجب تعالی و تکامل او می‌شود.

اینجا، در واقـع، بحـث از عـشق و عاشـقی اسـت؛ پـس اگـر واجبـات و مستحبات دینی و مذهبی، و کارهای شایسته و درست برای رضای خدا انجام

۱. سر آغاز آیهٔ ۷سوره اسراء: و بنگریم به‌ادامهٔ آیه برای بدکرداران: «و چـون وعـدهٔ دوم فـرا رسـید، کسانی را بر سرتان فرستادیم تا شما را غمگین کنند...».

گیرد، آن وقت عبادت واقعی تلقی می‌شود. قرآن می‌فرماید: **یا أیهَا اَلـذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اَللهَ یَنْصُرْکُمْ و یُثَبتْ أَقْدامَکُمْ**. "ای مؤمنان! اگرخدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد.

اینک پرسشی است که مفهوم نصرت و یاری به‌خدا چیست؟ نصرت خدا به‌معنای نصرت دین و یاری اندیشهٔ توحیدی است، همچنین کمک به‌گسترش و ترویج اسلام، قرآن و اهداف عالی پیامبران، ازآن جمله؛ گسترش عدالت در جامعه. بنابراین، یاری خدا به‌معنای کمک به‌خدا نیست؛ زیرا خداوند، بی‌نیاز مطلق و حقیقت کامل است و هیچگونه کاستی در او نیست تا بخواهد به‌یاری آفریدگان و کنش آن‌ها، یاری شود و به‌کمال برسد.

الهیات پویشی در برابر دیدگاه توحیدی

همانگونه که اشاره شد، در فلسفه و کلام پویشی که توسط فیلسوف انگلیسی"آلفرد نورث وایتهد"پایه‌گذاری شد و سپس توسط شاگردش، فیلسوف آمریکایی- چارلز هارت شورن- شرح و بسط یافت، خدا به‌عنوان حقیقتی در حال رشد و کمال مطرح می‌شود. چارلز هارت شورن می‌گوید؛ در رابطه با خدا چند گزاره می‌تواند مطرح شود:

۱. خدا ناقص است[1] ۲
۲. خدا کامل مطلق و بی‌نیاز است[2]
۳. خدا درحال پویش و تکامل است[3]

1. Imperfect
2. Absolutely perfect
3. In the Process of Perfection

آنگاه دو گزارهٔ اول و دوم را نفی می‌کند و می‌گوید: این بی‌معناست که خدا را موجودی ناقص بدانیم و همچنین خطاست که خدا را کامل مطلق بپنداریم؛ زیرا اگر خدا، کامل مطلق و بری از هرگونه کاستی باشد، پس فلسفه عبادت چیست؟! چرا راهبه‌ها در کلیسا خود را وقف پرستش خدا می‌کنند؟ به‌نظر هارت شورن؛ خدا با عبادت بندگان در حال تکامل است وگرنه پرستش خدا معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند.

نقد تفصیلی این انگاره در اینجا مناسبت و مجالی ندارد؛ ولی می‌توان از هارت شورن پرسید که اگر خدا در حال حرکت تکاملی است و به‌پرستش ما نیازمندست، چه تفاوت اساسی میان خالق و مخلوق وجود دارد؟ و اگرخدا مانند آفریدگانش نیازمندست، پس چگونه خدای ناقص و نیازمند می‌تواند مبدأ جهان و علت نخستین هستی باشد؟! از دیدگاه اسلام، خدا حقیقتی بی‌نیاز و کمال مطلق و به‌تعبیری دیگر **"واجب‌الوجود"** است و به‌همین دلیل، هیچگونه نقص و کاستی و نیازی در بارهٔ خدا، قابل تصورنیست.

به‌طورکلی، تفاوت اساسی خدا با دیگر آفریدگان این است که همه نیازمندند و او بی‌نیاز مطلق است! اینکه همه موجودات در پیدایش خود نیازمند علت‌اند و خدا در هستی خود بی‌نیاز از علت است؛ دقیقاً همان ویژگی منحصربفرد "بی‌نیازی" و **"غنای ذاتی"** خداوند متعال است.

یکی از شبهات اساسی که منکران خدا مطرح می‌کنند، شبهه‌ای است که **برتراند راسل**[1]، فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی، درکتاب خود **"چرا من مسیحی نیستم"**[2] بیان کرده است. او می‌گوید در گفت و گو با پدر روحانی،

1. Bertrand Russell
2. Why I am not a Christian?

از وی پرسیدم: چه دلیلی بر وجـود خـدا داریـد؟ پاسـخ داد: هرپدیـده‌ای، پدیدآورنده می‌خواهد و هرمعلولی[1] علتی[2] می‌طلبد، پـس جهـان نیزعلتـی (خدا) را می‌طلبد. آنگاه می‌نویسد "هنگـامی کـه از وی پرسـیدم اگـر هـر معلولی علتی می‌خواهد، علت خدا چیست؟ او پاسخ داد که این سؤال پاسخ ندارد". آنگاه راسل می‌گوید اگر قانون علیت، قانونی عام و غیرقابل اسـتثناء است، پس خدا هم نیازمند علت است و اگر قانون علیت استثناءبردارسـت، چرا در بارهٔ پیدایش جهان این استثناء را نپذیریم؟! پدر روحـانی در پاسـخ به‌این پرسش، پاسخی نداشت و بدین ترتیب راسل، خدا ناباوری[3] را توجیـه می‌کند.

این اشکال در بارهٔ الهیات مسیحی بویژه الهیات پویـشی **"آلفـرد نـورث وایتهد"** و همچنین **" کلام صلیبی"**[4] نظریه **داگلاس جـان هـال**[5] و **یـورگن مولتمن**[6] دیده می‌شود، چون از دیدگاه این دو مکتب، خدا حقیقت کامل و مطلق نیست.. جان هال می‌گوید "چرا باید همواره ازخدای متعالی[7] و برتر، قوی و شکست‌ناپذیری سخن گفت، خدا می‌تواند کم‌توان، شکننده و حتـی به‌دارآویخته باشد".[8]

برمبنای این دو پندار، پرسش برتراند راسل بی‌پاسخ می‌ماند. گرچه این

---

1. Effect
2. Cause
3. Atheism
4. Theology of cross
5. Douglas Jhon Hall
6. Jurgen Moltamann
7. Glorify

۸. نیز نگاه کنید به: محمد کاظم مصباح موسوی، نقد وبررسی تئـوری عـصریت معرفـت دینـی، بـه انضمام گفتمان دکترعبدالکریم سروش ودکترسید محمد مصباح موسوی پیرامون "نظریه حق وتکلیف" [دردست چاپ].

انگاره در بارهٔ خدای اسلام صادق نیست. زیرا خداوند حقیقتی بی‌نیازست و به‌همین دلیل، پدیده و معلول نیست تا به‌پدیدآورنده و علت نیازمند باشد. قانون علیت نیز استثناپذیر نیست ولی خدا معلول نیست که علت بخواهد. اما این که چرا معلول و نیازمند نیست، به‌دلیل بطلان دور[1] و تسلسل[2]. توضیح مبسوط این مسأله در کتاب‌های فلسفی[3] آمده است و به‌دلیل اختصار، ازبیان آن‌ها خودداری می‌شود. بنابراین، فلسفه عبادت نیز تکامل خدا نیست، بلکه برای نیل به‌تکامل انسان و کمال ستایشگر و پرستشگر است. قرآن می‌فرماید: **یا أیهَا اَلناسُ أنْتُمُ اَلْفُقَراءُ إِلَی اَللهِ و اَللهُ هُوَاَلْغَنِی اَلْحَمِیدُ.**[4]

" ای مردم، شمایید نیازمندان به‌خدا و خدا بی‌نیاز و ستوده است."

با توجه به‌بی‌نیازی خدا، مسأله نصرت و یاری خدا مفهومی دیگرخواهد داشت. اینکه در توصیه و دستور امیرمؤمنان(ع) به‌مالک اَشتر آمده است که وظیفه حاکم، یاری خدا با قلب، دست و زبانش است "وَأنْ ینْصُرَ اللهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ و یدِهِ و لِسَانِهِ"، به‌معنای کمک به‌خدا نیست، بلکه به‌مفهوم کمک به‌دین خدا، پیامبران الهی و به‌بندگان خداست. مفهوم کمک به‌خدا به‌معنای کمک در راه تحقق اهداف دین که دعوت به‌توحید از یک‌سو و دعوت به‌عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم و ظالم و تبعیض و بی‌عدالتی از سوی دیگرست. کمک به‌خدا، یعنی کمک به‌نشر معارف دینی و جذب مردم به‌دین خدا. رفتارحاکم اسلامی در جامعه باید به‌گونه‌ای باشد که مردم را به‌اسلام و قرآن خوش‌بین کند و از ابراز هرگونه رفتار

1. Vicious cycle
2. Infinite regress
۳. ازجمله: محمد حسین طباطائی (علامه)، اصول فلسفه وروش رئالیسم، مقدمه وپاورقی به قلم مرتضی مطهری (تهران: صدرا، ۱۳۶۲)، ۵ج .
۴. برگرفته از آیهٔ ۱۵ سوره فاطر

دیکتاتورمآبانه و ظالمانه‌ای که مردم را از دین خدا و آیین توحیدی دورکند و از رفتار خصمانه به‌سود دشمنان اسلام پرهیزنماید. چنین رفتارهایی، نـه تنها یاری به‌خدا نیست؛ که دشمنی باخدا و یـاری بـه‌شـیطان و دشـمنان اسلام است.

سپس حضرت(ع) به‌مالک دستور مـی‌دهـد کـه نفـسش را از شـهوات بازدارد: وَأَمَرَهُ أنْ یَکْسِرَنَفْسَهُ مِـنَ الـشهَواتِ و یَزَعَهَـا عِنْـدَ الْجَمَحَـاتِ؛ فَـإِن النفْسَ أماره بِالسوءِ، إلامَا رَحِمَ اللهُ. "به‌او دستور می‌دهـد، هنگـام تمـایلات شیطانی و شهوانی، نفس خود را بشکند و حقیر سازد و در وقت سرکشی و سرپیچی از فرمان عقل، آن را باز دارد، که به‌راستی، نفس، انسان را بـسیار به‌اعمال بد و زشت امر می‌کند، مگر در مواردی که خدا رحم کند و انـسان را از شر نفس اماره، حفظ نماید".

حضرت(ع) تأکید می‌کند که حاکم بایـد نفـس امـاره، احـساسات بـد و وسوسه‌های شیطانی را مدیریت کند و اگر نتوانـد آن‌هـا را کنتـرل نمایـد، به‌نابودی کشانده می‌شود؛ زیرا هواهای نفسانی و خودپرستی، نه تنها آدمی را به‌سوی نابودی می‌برد، بلکه جامعه و تک‌تک افراد را نیز قربـانی خواهـد کرد. همگی فسادهای اقتصادی، قضایی، اداری و اجتماعی جوامـع بـشری؛ معلول هواپرستی و خودکامگی حاکمان مستبد آن‌هاست. از باب نمونه، چه کسی باور می‌کند که در کشور عربستان سعودی بـا وجـود آن‌همـه منـابع عظیم نفتی و ثروت کلان شاهزاده‌هـای سـعودی، گـروه بـسیاری از افـراد جامعه در فقر بسر می‌برند. بدیهی است که فقر، محرومیت، فساد اقتصادی، ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی، فساد اقتصادی، جنگ و خونریزی، همه و همه، برخاسته از هواپرستی حاکمان اسـت. ایـن اسـت کـه امیرمؤمنـان علی(ع) به‌عنوان یکی ازمهمترین سفارش‌ها و پندهایی که به‌مالک می‌دهد،

وی را به‌مبارزه با نفس و پرهیز از هواپرستی دعوت می‌کند.

معیار شایستگی حکومت‌ها، دیدگاه جامعه است

متن: ثُم اعْلَمْ یا مَالِک! أنی قَدْ وجهْتُک إِلَی بِلاَد قَـدْ جَـرَتْ عَلَیهَـا دُوَلٌ قَبْلَک مِنْ عَدْلٍ و جَورٍ، و أن الناسَ ینْظُرُونَ مِنْ أُمورِک فِی مِثْـلِ مَـا کنْـتَ تَنْظُرُفِیهِ مِنْ أُمُورِالْوُلاة قَبْلَک، و یقُولُونَ فِیک مَا کنْتَ تَقُـولُ فِـیهِمْ، و إِنمـا یسْتَدَل عَلی الصالِحینَ بِمَا یجْرِی اللهُ لَهُمْ عَلَی أَلْسُنِ عِبَـادِهِ. فَلْـیکنْ أَحَـب الذخائِرِ إِلَیک ذَخِیرة الْعَمَلِ الْصالِحِ. فَامْلِک هَـواک، و شُـح بِنَفْـسِک عَمـا لاَ یحِل لَک، فَإِن الشح بِالنفْسِ الإِنْصَافُ مِنْهَا فِیمَا أَحَبتْ أو کرِهَتْ.

ترجمه: ای مالـک! بـدان کـه مـن تـو را [بـه‌عنـوان فرمـانروای مـصر] به‌سرزمینی می‌فرستم که همانا پیش از تو دولت‌ها و حکومت‌های دیگری، چه دادگر و چه ستمگر، بر مردم آنجا فرمان رانده‌اند، اینـک مـردم، همـان چیزی را که تو در بارهٔ والیان پیش از خود، نظر می‌دادی، در بـارهٔ تـو نیـز نظرخواهند داد و آنچه را تو نسبت به‌آنان [والیان پیشین] می‌گفتی، نسبت به‌تو خواهند گفت و جز این نیست که بر نیکی شایستگان، همان چیزی را که خداوند بر زبان بندگان خـود جـاری مـی‌سـازد، دلیـل آورده مـی‌شـود [اگر نکویی کسی بر زبان بندگان خدا جاری شـود، دلیـل خـوبی اوسـت و همچنین برعکس] بنابراین، باید بهترین اندوخته‌ها نـزد تـو، اندوختـه‌ای از رفتار و کردار صالح و نیکوست؛ پس مالک، هوای نفس خویش را هـشدار و نسبت به‌آنچه برتو روا نیست، تاب‌بیاور و برخود روا بدار که همانا تاب‌آوردن نفس، انصاف‌دادن به‌آن است در آنچه دوست دارد و یا زشت می‌شمارد [بـا آن طبق آنچه به‌مصلحت دنیا و آخرت می‌باشد، رفتار کن].

شرح: در آغاز منشور، امام علی(ع) مالک اشتر را مخاطـب مـی‌سـازد و

می‌فرماید: ای مالک، بدان! من تو را به‌سرزمینی می‌فرستم که پیش از تو، دولت‌های عدالت‌پیشه یا جبار، حکومت کردند و مردم کارهای تو را با مداقه دنبال می‌کنند و همانگونه که تو کارکردها و کنش‌های دولت‌های پیشین را مطالعه می‌کردی و در بارهٔ آن‌ها به‌داوری می‌نشستی، مردم نیز در بارهٔ تو به‌همین‌گونه داوری خواهند کرد.

منظورحضرت علی(ع) از این سخن، این است که حاکم اسلامی باید بداند که تاریخ تکرارمی شود و همانگونه که دولت‌های پیش از او مورد نقد و انتقاد مردم بوده‌اند، اینک خود او که در صدر قدرت و حاکمیت جامعه اسلامی نشسته است، مورد قضاوت مردم قرار می‌گیرد و مردم همان انتقادها را درحق حاکمیت جدید می‌کنند. و اگر بی‌عدالتی، تبعیض، رانت‌خواری، پارتی‌بازی و خونریزی در دولت‌های پیشین مورد نکوهش بوده است، این امور در دولت تو نیز محکوم و غیرقابل قبول است. **اگر درگذشته، حاکمان را محکوم می کردی که چرا با فساد اقتصادی، اداری، اجتماعی و فساد در امور قضایی و غیره مبارزه نمی‌کنند، امروز حکومت تو نیز می تواند مورد انتقاد قرار گیرد که چرا نتوانسته است با فساد، تبعیض، فقر و تنگدستی مبارزه کند؟!** ازدیدگاه جامعه، حاکم یا از جریان فساد اقتصادی، اداری و... آگاه است و یا بی‌خبر، اگربی‌خبرست، پس چرا در مقام کسب آگاهی از واقعیات جامعه برنیامده است؟ اگرآگاه است و توان مبارزه با آن‌ها را ندارد، پس کفایت مدیریت جامعه اسلامی را ندارد، و می‌باید از مقام خود کناره گیرد و قدرت را به‌افراد با کفایت، صالح و با درایت و اگذار کند.

آنگاه حضرت علی(ع) معیارشایستگی و عدم شایستگی حکومت‌ها و حاکمیت‌ها را دید و نظر جامعه می‌داند و می‌فرماید: **حاکمان صالح و**

شایسته را می‌توان از آنچه که خداوند بر زبان بندگانش جاری کرده است، شناسایی کرد. به‌دیگرسخن، معیارخوبی یا بدی حکومت‌ها و حاکمان، دیدگاه‌های جامعه است. اگر مردم از حکومتی تعریف کنند و از آن به‌عنوان حکومتی عادل و لایق و ستم‌ستیز یاد کنند، آن حکومت شایسته تقدیرست و اگر از آن، انتقاد می‌کنند و حاکمان را در برقراری عدالت و ریشه‌کنی فسادهای اقتصادی و اجتماعی، قضایی و... ناتوان توصیف می‌کنند، حکومت و حاکمان آن، شایسته نخواهند بود. بنابراین، دیدگاه مردم در بارهٔ حکومت و حاکمان معیار شایستگی و یا عدم شایستگی آن‌ها خواهد بود. از دیدگاه امام علی(ع) خداوند ازحکومت‌های صالح و شایسته حمایت می‌کند و ذکر خیر حاکمان شایسته را بر زبان‌ها جاری می‌کند. لازمه این سخن، آن است که اگر مردم دید مثبتی به‌حکومت نداشته باشند و از آن به‌نیکی یاد نکنند، آن حکومت صالح و شایسته و مورد تأیید خداوند متعال نخواهد بود.

اینجا پرسشی مطرح می‌شود که آیا امکان ندارد مردم اشتباه کنند و از یک حاکم خوب، به‌بدی یاد کنند؟ چگونه حضرت علی(ع) مردم را ملاک و معیار، قرارمی‌دهد؟ و دیدگاه مردم را مهم می‌داند؟ درپاسخ به‌این پرسش برخی گفته‌اند: منظور از"عباد" درکلام حضرت علی(ع) بندگان خوب خدایند و بدیهی است که خوبان بی‌دلیل در بارهٔ اشخاص، داوری منفی نخواهند کرد. ولی این نظریه به‌نظر نگارنده درست نیست؛ زیرا کلمه "عباد" در قرآن به‌بندگان خدا- اعم ازخوب و بد- اطلاق می‌شود؛ یعنی برخی از بندگان، پرهیزگار و متقی‌اند و برخی، فاسق و بی‌تقوا. مردم به‌طورکلی- اعم از با تقوا و بی‌تقوا- ملاک‌اند. اگرمردم، ظلم، تبعیض، بی‌قانونی و فساد ببینند، از آن حکومت به‌بدی یاد می‌کنند؛ زیرا مردم

به‌خوبی درک می‌کنند و متوجه‌اند که کدام حکومت، روش عادلانـه دارد و کدام حکومت، با ستم و فساد قرین است.

به‌هر حال، قضاوت جمعی جامعه نمی‌توانـد غیرمنـصفانه باشـد. ممکـن است برخی از افراد هم با دلایل واهی نسبت به‌حکومت انتقاد داشته باشند؛ اما اگر اکثریت جامعه، دیدی مثبت دارند و با نیک‌نامی از حاکم و حکومت یـاد مـی‌کننـد، نـشانگر آن اسـت کـه حکومـت، شایـسته و حـاکم نیـز از شایستگان است. خوش‌نامی درجامعه، نعمتـی اسـت کـه ازسـوی خداونـد به‌انسان‌های شایسته داده می‌شود.

به‌دیگرسخن، خوش‌نامی و خوش‌آوازگی، اثـر وضـعی خـدمت بـه‌مـردم و مـــدیریت صـــحیح جامعـــه اســـت. همانگونـــه کـــه بـــدبینی جامعـــه به‌حکومت، نـشانگر بـی‌صـلاحیتی آن حکومـت اسـت. ازایـن رو پیـامبران الهی، خوش‌نامی را ازخداوند مسألت می‌نمودند. چنانکه حضرت ابراهیم(ع) به‌درگاه خدا استغاثه می‌کرد کـه **رَب هَبْ لی حُکْماً وَ أَلْحِقْنی بِالـصالِحینَ وَ اجْعَلْ لی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرینَ"**[1] پروردگـارا، بـه‌مـن حکمـت بخـش و مرا در زمرهٔ بندگان صـالح قـرارده و مـردم نـسبت بـه‌مـن گفتـار نیـک داشته باشند". خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: **وَ وَهَبْنا لَهُـمْ مِـنْ رَحْمَتِنـا وَجَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیا"**[2] و از بخـشش خـود بـه‌آن‌هـا بخـشیدیم و درمیان مردم برای آن‌ها نیک نامی و ذکرخیر قراردادیم". در همین راسـتا باز در قرآن می‌خـوانیم: **إِن الذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الـصالِحاتِ سَـیَجْعَلُ لَهُـمُ الرحْمنُ وُدا**[3] "کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجـام داده‌انـد، خـدای

۱. برگرفته از آیه‌های ۸۳ و ۸۴ سورهٔ شعراء
۲. برگرفته از آیهٔ ۵۰ سورهٔ مریم
۳. همان: ۸۰

رحمان برای آنـان محبـوبیتی ایجـاد مـی‌کنـد و مـردم ایـشان را دوسـت می‌دارند. "

ازاین رو، حضرت علی(ع) تأکید می‌کنـد کـه‌ای مالـک! دیـدگاه مـردم، ملاک و معیاراست؛ پس باید کاری کنی کـه مـردم ازحکومـت تـو تعریـف کنند، یعنی احساس رضایت و خوشحالی داشـته باشـند. بـه‌دیگـر سـخن، حکومتی که مردم از آن ناراضی‌اند، حکومـت دینـی و الهـی نیـست و دوام نخواهد آورد.

متن: فَلْیکنْ أحَب الذخائرِ إلَیک ذَخیرَةَ الْعَمَلِ الْصالِحِ، فَامْلِـک هَـواک و شُح بِنَفْسِک عَما لاَ یحِل لَک فَإن الشح بِالنفْسِ الإنْصَافُ مِنْهَـا فِیمَـا أحَبـتْ أوکرِهَتْ.

ترجمه: باید نیکوترین اندوخته‌ها نزد تو، کردار نیک باشد، هـان مالـک برنفس خود چیره شـو. و نـسبت بـه‌آنچـه برتـو روا نیـست، بخـل بـورز و خودداری کن که همانا بخل ورزیدن به‌نفـس، انـصاف‌دادن بـه‌آن اسـت در آنچه دوست دارد، یا زشت می‌شمارد.

شرح: درجهان کنونی هرکسی در جست و جوی چیزی است و هرکسی اشیای بارهٔ علاقه خود را گرداوری و انباشته می‌کند. برخـی بـه‌گـرداوری و انباشتن سکه‌های قدیمی و برخی دیگر در جـست و جـوی نـسخ خطـی و برخی دیگر نیز تابلوهـای نقاشـی نفـیس و یـا تمبـر پـستی‌هـای قـدیم را جمع‌آوری می‌کنند. به‌هرحال، گرایش به‌مال و اموال دنیـا، مـشترک میـان همه‌انسان‌ها به‌رغم اختلاف نژادها، رنگ‌ها و ملیت‌هاست و هرکسی به‌اندازهٔ توان خود با ذخیره‌سازی طلا، جواهرات، ارز و یا خرید املاک و امثـال آن، دل خوش دارد. اینجاست که امام علی(ع) خطاب به‌مالک اشتر مـی‌فرمایـد که:

ای مالک، تو باید آنچنان نفس خود را تهذیب کنی و از مادیات بری‌سازی تا انسانی قدسی شوی و گرایش‌های معنوی بیابی، در نتیجه محبوب‌ترین اندوخته‌ها نزد تو، عمل صالح و کردار شایسته‌است. اگر دغدغهٔ مردم؛ یافتن پول و انباشتن زر و زیورست، دغدغه تو باید انباشتن "عمل صالح" و ذخیره‌سازی کردار شایسته و نیکو برای روز واپسین باشد: **يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إِلا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**[1] "روزی که نه مال و نه فرزندان سودی نمی‌بخشند، مگرکسی که با قلبی سلیم برخدا وارد شود.

واژگان"عمل صالح"از جمله واژه‌های قرآنی است که در معانی و مصادیق مختلف انطباق بسیاری دارد و به‌هرکردار شایسته که با انگیزه الهی صورت پذیرد، عمل صالح اطلاق می‌شود؛ اعم از و اجبات و مستحبات، انجام کارهای خیر و نکوکاری به‌دیگران، عفو و گذشت، و انجام سایر امورخیریه که به‌قصد قربت با هدف جلب رضایت الهی صورت گیرد. درقرآن چه بسیار ایمان و عمل صالح درکنار هم به‌کاربرده می‌شوند و به‌صریح آیات قرآن، ایمان بدون عمل صالح برای سعادت بشرکافی نیست و این دو با هم موجب فلاح و رستگاری است: **وَالْعَصْرِ، إِنَ الْإِنْسانَ لَفي خُسْرٍ، إِلا الذينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصالِحاتِ...**[2]؛ "سوگند به‌عصرکه آدمی در زیان است، مگرآن‌هایی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند". ازاین رو، امام علی(ع) از مالک اَشترمی خواهد تا تمام همتش، اندوختن اعمال صالحه باشد و با تمام و جود درجهت خدمت به‌خدا و بندگان خدا باشد و در این راه، مسامحه و کوتاهی نکند؛ چه این

۱. برگرفته از آیه‌های ۸۸ و ۸۹ سوره شعراء
۲. برگرفته از آیه‌های ۱-۳ سورهٔ عصر

رویکرد موجب عملکرد صحیح و در نتیجه خوش‌آوازگی و خوش‌نامی برای حکومت و حاکمان می‌شود.

"فَامْلِک هَواک و شُح بِنَفْسِک عَمالاَ یحِل لَک فَإن الشح بِالنفْسِ الإنْصَافُ مِنْهَا فِیمَاأَحَبتْ أوکرِهَتْ" حضرت به‌دنبال تأکید برضرورت عملگرایی و انجام اعمال صالحه، خطاب به‌مالک می‌فرماید:

پس بر هوای نفس خود چیره شو و مگذار هوای نفس بر توچیره شود و تو را به‌این سو و آن سو بکشاند و از راه حق، دورگرداند؛ پس باید دریغ کنی از نفست، هرآنچه را که بر توحلال نیست و این رخ نخواهد داد، مگر آنکه نفست به‌مرحله انصاف برسد. بی‌آنکه تفاوتی در بارهٔ خوشی‌ها و ناخوشی‌ها با آنچه که دوست‌داری و یا از آن تنفرداری باشد و آنگاه که نفس آدمی به‌مرحله انصاف برسد، عدالت محور خواهد بود؛ در نتیجه نزد خدا و آفریدگان خدا محبوب خواهد شد و خوشنامی و خوش‌آوازگی را به‌دنبال خواهد داشت.